

نقش مراکز علمی جزیره در پیشبرد علوم و ادب عربی عصر عباسی

(مطالعه موردی «دیار بکر و دیار مضر»)

شعله ظهیری*

دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکز

تاریخ دریافت: ۹۴/۰۵/۱۷ تاریخ پذیرش: ۹۴/۱۰/۱۹

چکیده

بررسی نقش مراکز علمی مناطق کردنشین در پیشبرد علوم عربی و ادبی در حوزه ادبیات تطبیقی مکتب فرانسه می‌گنجد؛ زیرا مراکز علمی یکی از اقوام ایرانی در ادبیات ملتی دیگر تأثیرگذار بوده‌است. در دوره عباسی (۶۵۶-۱۳۲ ه. ق) که علوم عربی و ادبی بیش از هر دوره دیگری شکوفا شد با در نظر گرفتن مقتضیات و بستر سیاسی و دینی مناسب، نقش مراکز علمی مناطق کردنشین دیار بکر «آمد، میافارقین، ماردین، حصن کیفا، اخلاط و مناگرد» و دیار مضر «رقه و حران» که جزء منطقه جزیره‌اند، در پیشبرد علوم ادبی و عربی غیرقابل انکار است. این نوشتار با رویکرد توصیفی - تحلیلی درصدد تبیین نقش سازنده و جایگاه حقیقی این مراکز در اعتلای علوم عربی و ادبی در عصر عباسیان است و یافته‌های آن حاکی از این است که این مناطق با پرورش اندیشمندان و ادیبان فرهیخته‌ای چون آمدی‌ها، فارقی‌ها، حصکفی‌ها، حرانی‌ها و ابوعلی قالی و... در زمینه شعر و نثر، صرف و نحو، لغت‌شناسی و تاریخ، علوم اسلامی فقه و حدیث و علوم عقلی و خطابی صاحب نظر بوده و با تألیفات خود در پیشرفت علوم عربی و فرهنگ اسلامی منشأ تحولات شگرف بوده‌اند.

کلیدواژه‌ها: ادبیات تطبیقی؛ علوم و ادب عربی؛ کردها؛ جزیره دیار بکر و دیار مضر؛ عصر عباسی

مقدمه

ادبیات تطبیقی عبارت است از تحقیق علمی در باب روابط و مناسبات بین ادبیات ملل و اقوام مختلف جهان و روابط و مناسبات میان ادبیات و هنرهای زیبا و سایر شاخه‌های علوم انسانی و علوم غیرانسانی (عبود، ۱۹۹۹م: ۲۵). طبق این تعریف نظریه ادبیات تطبیقی اسلامی - که ملهم از اندیشه وحدت‌گرایانه علامه اقبال لاهوری است و ادبیات را عاملی وحدت‌بخش میان ملت‌های اسلامی می‌داند - می‌تواند به عنوان رهیافتی نوین در عرصه ادبیات و نقد مطرح شود و ملل اسلامی را از طریق بررسی مناسبات آثار ادبی آنها، به یکدیگر نزدیک‌تر کند (پروینی، ۱۳۸۹: ۵۶). در همین راستا و با هدف تقارب و تفاهم فکری بیشتر میان کردها [به عنوان یکی از اقوام ایرانی] و عرب‌ها و همچنین برای زدودن تعصب نژادی که از دغدغه‌های فعالان در حیطه ادبیات تطبیقی است (پروینی، ۱۳۹۱: ۸۶-۸۵)، این مقاله به نقش تأثیرگذار کردها در پیشبرد علوم ادبی و عربی می‌پردازد.

یکی از ویژگی‌های مهم تمدن جهان‌گستر اسلامی در عصر عباسی عدم تمرکز علمی در منطقه‌ای خاص بود. در این دوران در کنار حوزه‌های علمی بزرگ سایر مملکت‌های اسلامی، در کردستان نیز مدارس علوم عربی و ادبی تأسیس شد و چه بسا به یمن حضور شخصیت‌های برجسته علمی، یک شهر کانون جاذبه علمی نیرومندی می‌شد که جویندگان علم و محققان را به سوی خود جذب می‌کرد. از جمله این مراکز می‌توان به مراکز علمی و ادبی دو منطقه کردنشین «دیار بکر» «آمد، میافارقین، ماردین، حصن کیفا، اخلاط و مناظرگرد» و «دیار مضر»، «رقة و حران» اشاره نمود که با تقدیم ادیبان برجسته در شاخه‌های مختلف علوم و ادب عربی، در پیشبرد زبان و ادب عربی تأثیرگذار شدند.

پژوهش حاضر پیرامون تبیین این مسئله شکل گرفته است که: ادیبان و اندیشمندان «دیار بکر و دیار مضر» در تحولات علوم مختلف ادبی و عربی چه نقشی را ایفا نمودند؟ این نوشتار به روش توصیفی - تحلیلی، می‌کوشد ضمن معرفی مراکز علمی و ادبی این دو منطقه، بر سیمای دانشوران آن، که در شکوفایی علوم عربی و ادبی عصر عباسیان

تأثیرگذار بوده‌اند، پرتویی بیفکند تا نقش سازنده این مراکز به عنوان پیکره‌ای از جهان اسلام در تحولات علوم عربی و ادبی فرا روی خوانندگان قرار گیرد.

پیشینه تحقیق

گفتنی است برخی کتاب‌های تاریخی و جغرافیایی مانند **معجم البلدان** و تاریخ ادبیاتی چون **وفیات الاعیان**، **معجم الادباء**، **الاعلام**، **تاریخ مشاهیر کرد و اعلام الکرد**، مطالبی را در مورد این مراکز و اندیشمندان آن ذکر نموده‌اند و نیز تعدادی از پایان‌نامه‌ها و مقالات، گوشه‌ای از فعالیت‌های ادیبان این مناطق را در ضمن مطالبی دیگر به تصویر کشیده‌اند که می‌توان به مقاله «ثابت بن قره» نوشته نسرین سراجی پور، «محمد بن سنان»، نوشته محمد باقری و مقاله‌های علی‌باقر طاهری‌نیا و فرامرز میرزایی در مورد «ابوعلی قالی» و نیز مقالات ستار عودی در مورد منطقه حران و ابوحسن دیانت درباره اخلاط و... اشاره نمود. اما تاکنون نوشته‌ای مستقل و علمی به بررسی نقش تأثیرگذار مراکز علمی این مناطق و فعالیت ادیبان این دیار در تحولات علوم عربی و ادبی دوره عباسی نپرداخته‌است. ضرورت این پژوهش یکی به این دلیل است که نگاه پژوهندگان را نسبت به نقش این مراکز در اعتلای زبان و ادب عربی این دوران، متوجه یکی از آبخشورهای مهم و مغفول این حوزه کند و دیگر اینکه تمهیدی برای توجه افزون‌تر از سوی محققان به شمار آید.

بحث و بررسی

واقع شدن منطقه جزیره^(۱) در چهارراه ارتباطی ایران، عراق، ترکیه و سوریه و گذر اقوام مختلف از آنجا، از دیرباز به این منطقه موقعیتی راهبردی بخشیده و آن را از نظر سیاسی به کانون کشمکش و بحران و از نظر فرهنگی به مرکزی علمی و ادبی مبدل ساخته‌است.

کتاب‌های تاریخ ادبیاتی که به جمع‌آوری آثار عربی‌نویسان پرداخته و بر اساس مناطق جغرافیایی تقسیم‌بندی شده‌اند، بخشی را به اندیشمندان مناطق کردنشین جزیره اختصاص داده‌اند که بررسی داده‌های این آثار و تأمل در آنها از اهمیت و نقش تأثیرگذار ادیبان و نویسندگان این مناطق در شکوفایی و تکامل علوم عربی و ادبی حکایت دارد.

مراکز علمی جزیره

منطقه جزیره، از شمال به «روم»، از شمال شرق به «ارمنستان و گرجستان»، از جنوب به «عراق عرب»، از غرب به «شام» و از شرق به «آذربایجان و آران» محدود می‌شود. این سرزمین، با توجه به گرایش سیاسی و ساکنان آن از سوی سه قبیله عرب «عدنانی بکر»، «ریعه» و «مُضَر»، به سه منطقه «دیار بکر» در شمال، «دیار مضر» در غرب و «دیار ریعه» تقسیم شده‌است (نک: مقدسی، ۱۹۶۷م: ۱۳۷). البته جز این قبایل عرب، کردها نیز از دیرباز در این منطقه ساکن بوده‌اند (بهرامی‌نیا، ۱۳۸۶ش: ۳۳).

دیار بکر

دیار بکر کوچک‌ترین و شمالی‌ترین منطقه جزیره است. نام آن به مناسبت مهاجرت قبیله «بکر بن وائل» به آنجا در قرن اول انتخاب شد (صفی‌زاده، ۱۳۸۰ش: ۴۷۶). این منطقه امروزه جزء ترکیه است و از شهرهای کردنشین آن می‌توان به «آمد، میافارقین، ماردین، حصن کیفا، اخلاط و منازگرد» اشاره کرد که همگی در شمال دجله واقع شده‌اند (بهرامی‌نیا، ۱۳۸۶ش: ۴۱).

«آمد» همان «آمیدا»ی رومی و به‌یقین شهر دیار بکر امروزی ترکیه است (لسترنج، ۱۳۷۷ش: ۱۱۶). این شهر بر فراز کوهی در غرب دجله بنا شده و دیواری سیاه آن را در میان گرفته‌است^(۲) (ابن‌حوقل، ۱۹۹۲م: ۲۰۱). گویا «این شهر به نام بانی آن «آمد بن بلندی» منسوب است» (ابن شداد، ۱۹۷۸م: ۲۵۵/۴). این منطقه از موطن دیرین کردها به حساب می‌آید و تا سال ۴۷۹ هجری، جزء قلمرو دولت کرد «بنی مروان» (۳۸۰-۴۷۹ ق) بوده‌است. اگرچه با سقوط این دولت در این سال، کم‌کم ترک‌ها در آن نفوذ کردند، اما همچنان صبغه کردنشین بودن خود را در طول تاریخ حفظ کرده‌است (بهرامی‌نیا، ۱۳۸۶ش: ۴۲).

بنا به گفته ابن خلکان «قلعه شاتان» متعلق به کردهای «جونیه» و شهر «طنزه» نیز از توابع کردنشین دیار بکر به حساب می‌آید (ابن خلکان، ۱۹۶۸م: ۲۱۰/۶). این مناطق همواره دارالعلوم بوده (صفی‌زاده، ۱۳۸۰ش: ۲۴) و در طول دوره خلفای بنی‌عباس نیز همچنان خاستگاه ظهور دانشمندان نامی در زمینه علوم عربی و ادبی بوده است.

«میافارقین» بنا به نظر مستشرقین معرب «میفرکت» آرامی یا «موفرگن» ارمنی است (لسترنج، ۱۳۷۷ش: ۱۱۹). ابن خردادبه آن را در پنج فرسخی «آمد» و هفت فرسنگی «ارزن» به حساب آورده است (ابن خردادبه، بی‌تا: ۳۹). گفتنی است که حکمران آن در زمان ناصر خسرو (۳۹۴-۴۸۱ه. ق) «ابونصر احمد» (حکومت: ۴۰۱-۴۵۳ه. ق) از حکمرانان کرد مروانی بوده است (بهرامی‌نیا، ۱۳۸۶ش: ۴۳).

این شهر هم‌اکنون منسوب به طایفه بزرگی از کردها به اسم «سیلیوانی یا سیلیوان» است (نک: بهرامی‌نیا، ۱۳۸۶ش: ۴۴). به دلیل طولانی بودن اسم میافارقین، منسوبان به آن در کتاب‌های تاریخ ادبیات «فارقی» خوانده می‌شوند (ابوفدا، ۱۳۴۹ش: ۳۱۳). فارقی‌ها هم به نوبه خود در اعتلای ادب عربی نقش آفرین بوده و نام سرزمین خود را در میان سایر بلاد اسلامی از نظر علمی پرآوازه نموده‌اند.

«ماردین» در نیمه راه رأس‌العین و نصیبین و در شمال آنها، دژ جنگی عظیم و تسخیرناپذیر «ماردین» واقع شده است (لسترنج، ۱۳۷۷ش: ۱۰۳). ماردین در زمان یاقوت مساحت زیادی داشت و در آن بازارها، مدارس و خانقاه‌های متعددی ساخته شده بود (یاقوت، ۱۹۵۵م: ۲۴۲۹/۳).

این شهر که اکنون از شهرهای منطقه کردنشین ترکیه به حساب می‌آید، از خاستگاه‌های دیرین کردها بوده و نزدیک به یک سده مروانیان کرد بر آن فرمان رانده‌اند. با وجود برافتادن این سلسله، کردهای آن منطقه همچنان به عنوان یکی از مهره‌های اصلی صحنه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آنجا باقی مانده‌اند (نک: ابن‌اثیر، ۱۹۸۷م: ۴/۹). ماردین در دوره عباسی‌ها،

کانون علم و عرفان شده بود و توانست با پرورش اندیشمندان برجسته در زمینه فرهنگ و ادب عربی، بر شدت و خروش تمدن اسلامی بیش از گذشته بیفزاید.

«حصن کیفا» (شرناخ کنونی)، شهری کهن است که امروزه در جنوب شرقی ترکیه در استان ماردین واقع شده و از توابع استان «بتمان» به شمار می‌رود.^(۳) شخصیت‌ها و عالمانی را که به حصن کیفا منسوب بوده‌اند، «حصکفی» یا «حصنی» خوانده‌اند (یاقوت، ۱۹۵۵م: ۹۰۸/۱) که در عصر عباسی سبب مطرح شدن این منطقه به عنوان یکی از مراکز مهم علمی و ادبی در حوزه ادبیات عرب شدند.

«اخلاط و مناگرد»، اخلاط یکی از شهرهای کردستان ترکیه و در کنار دریاچه «و آن» قرار گرفته‌است. بسیاری از جغرافی دانان آن را از اقلیم پنجم و از نواحی ارمنستان دانسته‌اند^(۴) (حمیری، ۱۹۸۴م: ۲۲)؛ اما گروهی دیگر این دو منطقه را جزء نواحی دیار بکر دانسته‌اند که در سال‌های اول فتوحات اسلامی فتح شده‌اند (بلاذری، ۱۴۲۵ق: ۱۷۶).

اخلاط و مناگرد از دیرباز مسکن و مأوای تیره‌های مختلف از طوایف کرد رودی که خاندان ایوبیان بدان انتساب داشتند، بوده‌است (ابوحسن دیانت، «اخلاط» دائرةالمعارف: ۱۹۸۷) و در دوره عباسی‌ها به عنوان یکی از مراکز فرهنگی، کانون علم و عرفان شده بود و توانست دین علمی و ادبی خود را با تقدیم اندیشمندانی چون «ابوعلی قالی» به ادب عربی ادا نماید.

دیار مضر

دیار مضر در غرب سرزمین جزیره، در خاور رودخانه فرات قرار دارد. بزرگ‌ترین شهرهای آن «رقه و حران» است که از منزلگاه‌های دیرینه کردها بوده‌است.

«رقه» نام شهری است مشهور در کرانه‌های خاوری فرات با فاصله سه روز راه از شهر «حران» که آن را «رقه بیضاء» و «رافقه» نیز گفته‌اند (یاقوت، ۱۹۵۵م: ۱۳۱۱/۲ و ۱۳۱۰).

اصطخری فاصله رقه را تا رأس‌العین چهار روز ذکر کرده و آن را بزرگ‌ترین شهر دیار مضر دانسته و یادآور شده‌است که مسجد جامع بزرگ آن، محل بیتوته حضرت علی (ع) در جنگ صفین بوده‌است (اصطخری، بی‌تا: ۳۵). گروهی از دانشمندان و ادیبان کرد به رقه منسوب‌اند که این سرزمین را به یکی از کانون‌های علمی و ادبی آن روزگار تبدیل نمودند.

«حران» در اقلیم چهارم و آن شهری بزرگ در «جزیره اقور» است، هرچند سمعانی آن را جزء ولایات دیار ربیعہ ذکر نموده است (نک: سمعانی، ۱۹۸۰م: ۹۶/۴). به گفته یاقوت از آنجا تا رها یک روز راه و تا رقه دو روز راه است^(۵) (نک: یاقوت، ۱۹۵۵م: ۸۷۳/۱). این شهر خاستگاه مشاهیر زیادی بوده و از سکونتگاه‌های دیرین کردها بوده که امروزه در استان کردنشین «شانلی اورفای» در جنوب شرقی ترکیه و در مرز سوریه شهری کوچک است و بار تاریخی این شهر را به دوش می‌کشد. حران در سده‌های نخست رشد دانش و فرهنگ اسلامی، از مهم‌ترین قطب‌های علمی جهان اسلام بوده است.

تأثیر دانشمندان حرانی در سه زمینه آشکار است: الف) ترجمه کتاب‌های فلسفی و علمی یونانی و غیر یونانی و شرح‌هایی که بر آنها نوشته‌اند؛ ب) حفظ علوم مصری‌ها، بابلی‌ها، فینیقی‌ها و یونانی‌ها؛ پ) تألیف در علوم و فنون مختلف (ستار عودی، دانشنامه جهان اسلام: ۲۶۵/۱۲؛ فاخوری، ۱۹۸۶م: ۵۲۳/۱). برخی از مشاهیر حران که به گفته یاقوت به حرانی و حرنانی معروف‌اند، در تکوین علوم و ادب تازی، نقش عمده‌ای داشته‌اند.

علوم عربی و فنون ادبی در این مناطق

دوره عباسی از نظر علم و ادب شکوفاترین دوره‌های تاریخ عرب بوده است. در این دوران بود که بازار علم و ادب در مناطق کردنشین رونق و رواج گرفت. هرچند علوم عربی و فنون ادبی، حوزه‌های مطالعاتی گسترده‌ای را شامل می‌شود، اما در این نوشتار علوم ادبی محض «شعر و نثر»، علوم عربی مانند صرف و نحو، تاریخ و سیره‌نویسی، و نیز علوم اسلامی مانند حدیث و فقه، علوم خطابی و نقلی چون ریاضیات و هیأت که علمای مناطق دیار بکر و دیار مضر در آنها به نبوغ رسیدند، بررسی و تحلیل می‌شود.

شعر عربی

در عصر عباسیان، شعر عربی که به محافل غنا کشیده شده بود، کاملاً متحول گردید. در مناطق دیار بکر و دیار مضر نیز به فراخور، این تحولات ملموس بود. نکته درخور توجه این بود که شعر شاعران این مناطق قبله‌گاه همه جهان عرب بود و در مصر و مغرب، اندلس و سایر اقطار اسلامی مورد تقلید واقع می‌شد (نک: فاخوری، ۱۳۸۳ش: ۲۸۰). از نظر اغراض شعری، غزل، مدح، رثا و وصف در میان شاعران این مناطق رواج زیادی یافت و غلو و مبالغه تا حد بسیاری در مدایح راه یافت. شاعران کردنژادی که در این دوران به نبوغ رسیدند عبارتند از:

ربیعہ رقی

ربیعہ بن ثابت (؟-۱۹۸ه. ق)، ملقب به غاوی، شاعر غزل‌سرای عصر عباسی و مداح «مهدی عباس» و همدم «رشید عباسی» بود (یاقوت، ۱۹۹۳م: ۱۳۰۳/۳). با اینکه او در زمره شاعران برتر است، ولی به علت دوری از عراق و رها نمودن دربار به فراموشی سپرده شده بود (زرکلی، ۲۰۰۲م: ۱۶/۳). بنا به گفته ابن معتنز (متوفی: ۲۹۶ه. ق) غزل‌های او از ابونواس زیباتر است (مصطفی، ۱۹۶۷م: ۶۱). ربیعہ با توجه به مضمون غزل، در هر دو بُعد اباحی و عذری سرآمد است، تا جایی که در غزل اباحی در امتداد عمر بن ابی‌ربیعہ و در غزل عذری بسان عباس بن احنف قرار داشت (عزالدین، ۱۹۷۵م: ۳۹۷-۳۹۵). از غزلیات اوست:

فَی دَار مَرَارِ غَزَالِ کُنِیْسَةِ غَزْلٌ عَلَیْهِ تُخْرُوزُهُ وَ بُرُودُهُ
رِیْمِ اَغْرَرِ کَأَنَّه فِی حَسَنِهِ صَنَمٌ یُحْجِجُ بِبِیْعَةٍ مَعْبُودُهُ
(مصطفی، ۱۹۶۷م: ۶۱)

مُخَلِّم حَرَّانِی

مُخَلِّم (؟-۲۲۰ه. ق) از ادیبان عصر مأمون و از راویانی بود که با شاعران همنشینی داشت (زرکلی، ۲۰۰۲م: ۹۷/۵). این ابیات از اوست (یاقوت، ۱۹۹۳م: ۲۱۳۷/۵):

یَا ابْنَ الذِّی دَانَ لَه المَشْرِقَانِ وَ اَلْبَیْسُ اَلْاَمْنُ بِه المَغْرِبَانِ
اِنَّ الثَّمَنَ اَنْزَلْنِی وَ بَلَّغْتَهُنَا قَدْ اَحْوَجْتِ سَمْعِی اِلَی تَرْجَمَانِ

ابوهیذام حرّانی

ابوهیذام (؟-۲۹۰ه. ق) شاعری از حرّان است که اشعاری نغز و زیبا دارد. این ابیات را در رثای «یحیی بن ابی منصور» (۲۱۷ه. ق) به او نسبت داده‌اند:

لقد عاش يحيى وهو محمود عيشةٍ ومات فقيداً واحداً العلم والجود
فإن كان صرف الدهر خلى كنوزهُ وافقدنا منه بانفس مفقود
فما زال حكم البيض والسود نافداً بحكم الردى فى انفس البيض والسود
(ياقوت، ۱۹۹۳م: ۲۲۴۰/۵)

سعید فارقی نحوی

فارقی نحوی (؟-۳۹۱ه. ق) شاعری آشنا به علم نحو بود که از او اشعاری زیبا و متین بر جای مانده است (یاقوت، ۱۹۹۳م: ۱۳۶۷/۳):

من آنسته البلاد لم یرم منها ومن أوحشته لم یقیم
ومن بیت والهموم قادهة فی صدره بالزناد لم ینم

ابونصر ملازگردی

ملازگردی (؟-۴۳۷ه. ق) نویسنده، شاعر و وزیر «احمد بن مروان» حاکم دیار بکر بود که او را با ابوالعلاء معری، صحبت‌ها و ماجراها بوده است (ابن خلکان، ۱۹۶۸م: ۱۴۳/۱). دیوان شعری از او بر جای مانده و این اشعار از اوست (اصفهانی، ۱۹۵۹م: ۳۴۸/۱۳):

و مبینسیم بشعر کالاقحاحی وقد لیس السذجی فوق الصباح
له وجهه یادل به و عین میرضها قیس کثیر کل صاحب

حسین آمدی

آمدی (؟-۴۴۴ه. ق) از ادیبان دیار بکر و دارای تألیفات ارزنده‌ای است. وی گاهی نیز به سرودن شعر می‌پرداخت (یاقوت، ۱۹۹۳م: ۱۰۶۲/۳):

أتنسب لی ذنباً و لم اک مذنباً و حملتني فی الحب ما لا أطيئه
و ما طلبی للوصل حرص علی البقا و لکنه اجر إلیک اسوئه

حسن فارقی

فارقی (؟-۴۸۷ه. ق) از شاعران برجسته قرن پنجم هجری بود و اشعارش مملو از آرایه‌های ادبی «جناس و تضاد» است (اصفهانی، ۱۹۵۹م: ۴۱۸/۱۳).

بَعْدَتْ فَقَدْ اضْرَمَتْ مَا بَيْنَ اضْلَعِي بُعِدَكَ نَارًا شَجُو قَلْبِي وَقُودَهَا
وَاللَّصْتَهَاءَ أَسْمَاءٌ وَلَكِنْ جَهْلِيْتُ بِأَنَّ فِي الْأَسْمَاءِ رَيْقًا

علی بن مشرق رقی

رقی (؟-۵۴۱ ه. ق) شاعری مدیحه‌سرا بود، که زیاد به اخلاقیات پای‌بند نبود و گاهی به می‌خوارگی نیز روی می‌آورد (اصفهانی، ۱۹۵۹م: ۲۴۰/۱۳).

أَسِحْرٌ فِي جُفُونِكَ أَمْ تُقَارِئُ وَ بِي وَجَدْتُ بِالْحِظِّكَ أَمْ تُحْمَارُ
مَتَى وَاصَلْتِ ثُمَّ صَدَدْتِ صَبَابًا فَخَامَرْتِ سُـلُـوْ أَوْ قَرَارُ

خطیب حصکفی

ابوفضل حسین طنزی معروف به خطیب حصکفی (۴۵۹-۵۵۱ ه. ق) متولد «طنزه» از توابع دیار بکر است. او در علوم ادبی و دینی پخته و از اساتید شعر و نظم عربی است. از او اشعاری نغز به یادگار مانده‌است (ابن خلکان، ۱۹۶۸م: ۲۰۵/۶):

أَشْكُو لِإِلَى اللَّهِ مِنْ نَارِيْنَ: وَاحِدَةً فِي وَجْنَتِيهِ وَأُنْحَرِي مِنْهُ فِي كِبَادِي
وَمَنْ سَقَامِيْنَ: سَقَمَ قَدِ احْلَى دَمِي مِنْ الْجَفُونِ وَ سَقَمَ حَلِّ فِي جَسَادِي

ابومکارم آمدی

ابومکارم (؟-۵۵۲ ه. ق) از شاعران نامی دیار بکر و از ممدوحان جمال‌الدین اصفهانی وزیر موصل بوده‌است (یاقوت، ۱۹۵۵م: ۳۹/۱). این ابیات از اوست:

لِعُظْمِ قَدْرِكَ يَعْنُو كَلُّ مَقْتَدِرٍ فَا فَاخِرٌ، فَمَا مُعَسِّرٌ فِيهِ بِمَفْتَحِرٍ
وَلَا عَطَاؤُكَ مَحْصُورٌ، فَيْشِبِيهِ فَيَضُّ مِنَ الْبَحْرِ، أَوْ سَيَّالٌ مِنَ الْمَطَرِ

(صفدی، ۲۰۰۰م: ۱۵/۳؛ اصفهانی، ۱۹۷۶م: ۳۷۹/۳).

ابراهیم طنزی

طنزی (؟- بعد ۵۶۸ ه. ق) اهل طنزه دیار بکر بود (ابن خلکان، ۱۹۶۸م: ۲۱۰/۶). اصفهانی این اشعار را از او نقل نموده است (اصفهانی، ۱۹۵۹م: ۴۷۰/۱۳):

وَ إِنِّي لَمَشْتَاقٌ إِلَى أَرْضِ طَنْزَةَ وَ إِن خَانِنِي بَعْدَ التَّفَرُّقِ إِنْ حَوَانِي
قَدْ سَلَّ بَ الْقُلُوبِ فِي جَمَالِهِ وَ شَدَّهَا فِي خَاصِرِهَا مَنَاطِقًا

کامل آمدی

کامل آمدی (؟-۵ه. ق) از شاعران قرن ششم هجری بوده است (صفدی، ۲۰۰۰م: ۲۲۵/۲). این ابیات از اوست:

يَسْتَعَذِبُ الْقَلْبُ مِنْهُ مَا يُعَذِّبُهُ وَ يَسْتَلِدُّ هَوَاهُ وَ هُوَ يُعْطِبُهُ
مِثْلَ الْفَرَّاشَةِ تُدْنِي جَسَمَهَا أَبَدًا إِلَيَّ دُبَالَةً مِصْبَاحِ قَتْلِهِ يُبْهِهُ
(اصفهانی، ۱۹۵۹م: ۴۵۷/۱۳).

حسن شاتانی

شاتانی ملقب به علم‌الدین (۵۱۰-۵۹۹ه. ق)، در شاتان دیار بکر زاده شد. او فقیهی شاعر و از ممدوحان

صلاح‌الدین ایوبی بود که شعرش به لطافت و جزالت مشهور است (ابن خلکان، ۱۹۶۸م: ۱۱۳/۲):

يَمِينِكَ فِيهَا السُّيْمُنُ وَ السُّيْرُ فِي السُّيْرِ فُبَيْشِرِي لِمَنْ يَرْجُو النَّسْدِي بِجَمَا بُشَيْرِي
مؤلف «خریده القصر» ضمن ذکر اشعار بسیاری از قصاید او، این ابیات را از علم‌الدین آورده
که آن را برای «ابن کمال شهرزوری» در هنگام دیدن کوه «جودی» سروده است:

جَلالِ السُّدَيْنِ تُهْنِيكَ التَّيْمَارَةُ وَ لِي بَعْبُولِهَا مِنْكَ الْبِشَارَةُ
زَهْمًا وَ اسْتَبْشِرِ الْجُودِيَّ لِمَا رَأَى مِنْكَ التَّزَاهِيَةَ وَ الطَّهَارَةَ
(اصفهانی، ۱۹۵۹م: ۳۴۷/۱۳).

ابوفضائل آمدی

ابو فضائل (۵۵۹-۶۰۸ه. ق) که در علم حساب و فقه نیز صاحب نظر بوده، قریحه شعری

توانایی داشته است (ابن خلکان، ۱۹۶۸م: ۳۹۷/۳):

لِي أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ فِي صَدَقِ الْوَلَا دَمْعٌ وَ حَزْنٌ مَفْرُطٌ وَ تَدَلُّهَا
وَبِلَا بَلَلٍ تَعْتَادَنِي لَوْ أَنَّهُمَا فِي يَدَيْهِ يَوْمًا لِأَصْبَحَ كَالسُّهْمِهَا

ابن تیمیه حرانی

ابن تیمیه خطیب واعظ فاضلی (۵۲۴-۶۲۱ه. ق)، در علم و دانش در منطقه خود بی نظیر بود.

ابن خلیفه حرانی در «تاریخ حران» و ابن مستوفی در «تاریخ اربل» از او سخن گفته و اشعارش

را ستوده‌اند (ابن خلکان، ۱۹۶۸م: ۳۸۷/۴).

أَحِبَابِنَا قَدْ تَدَرَّتْ مَقَاتِسِي لَا تَلْتَقِي بِالنُّومِ أَوْ نَلْتَقِي
كَمْ تَمَطُّونِي بِلِيَالِي اللَّقَا قَدْ ذَهَبَ الْعَمْرُ وَ لَمْ نَلْتَقِي

منجنیقی حرانی

منجنیقی (۵۵۴-۶۲۶ه. ق) شاعری زبردست بود که امرا و خلفای زمان خود را مدح می نمود. وی در ساختن منجنیق هم مهارتی تام داشت و «عمدة السالك في سياسة الممالك» در مسائل مربوط به جنگ از آثار اوست. در شعر هم دیوانی به اسم «مغانی المعانی» دارد که مملو از مضامین جدید شعری است (ابن خلکان، ۱۹۸۶م: ۱۴۲/۷):

قَبِلْتُ وَجَنَّتْ جِيَادَهُ خَجَلًا وَ مَالًا بِعَطْفِهِ الْمِيَّاسِ
فَانْهَلَّ مِنْ خَدِيدِهِ فَوْقَ عَنَابَرِهِ عَرَّقْتُ يَحَاكِي الطَّلَّ فَوْقَ الْآسِ

تاجر آمدی

ابوفوارس سمحان تاجر (؟-؟)، شاعری خوش قریحه بود که مدتی در قرمیسین (=کرمانشاه) اقامت نمود و در آنجا این ابیات را سرود (اصفهانی، ۱۹۵۹م: ۴۵۹/۱۳):

وَدِدْتُ بَأَنَّ الدَّهْرَ يَنْظُرُ نَظْرَةً بَعَيْنِ جَلَا عَنَّهَا الْعِيَابَةَ نُورُهَا
إِلَى هَذِهِ الدُّنْيَا الَّتِي قَدْ تَحَبَّبْتُ وَ جُنَّتِ فِلسَ النَّاسِ فِيهَا حَمِيرُهَا

ابوحسن لحام حرانی

لحام حرانی (؟-؟)، شاعری با شعرهای سحرآمیز اما بدزبان بود که بیشتر به هجو و کمتز به مدح می پرداخت (ثعالبی، ۱۹۸۳م: ۱۱۷-۱۱۶). از ابیات اوست:

ذَابَتْ عَلَيَّ قَوْمٌ سَمَاوَكٌ بِالنَّادِي وَ يَدِي تَرَدَّدَتْ تَحْتَ غَيْمِ جَامِدِ
وَأَنَا الَّذِي إِنْ جُدَّتْ لِي أَوْ لَمْ تَجِدْ لَكَ فِي الثَّنَاءِ عَلَيَّ طَرِيقٌ وَاحِدٌ

سلمان حرانی

سلمان (؟-؟) ادیب فاضل و نکته سنجی است که سمعانی در نیشابور او را زیارت نموده است (اصفهانی، ۱۹۵۹م: ۲۳۸/۱۳). عماد کاتب از او ابیاتی را آورده است (همان):

أَلَا إِنَّ طَرْفِي بِالسُّهَادِ بُعِيدَكُمْ أُنْجَلَايَ مَطْرُوفٌ وَ جَفْنِي مَقْرُوحٌ
وَ شَوْقِي إِلَيْكُمْ زَائِدٌ غَيْرُ نَاقِصٍ وَ دَمْعِي إِنْ كُنْتُ هَهُنَا الدَّهْرَ مَسْفُوحٌ

نثر فنی

نثر دوره عباسی در سایه تمدن جدید رو به رشد نهاد و فنون کتابت و نویسندگی به واسطه نامه‌های اداری، منشورهای دولتی و مناظرات علمی و ادبی تعدد یافت. در این میان نیز چند نویسنده و ادیب کرد در شکوفایی نثر فنی و تحولات آن تأثیرگذار بودند:

صابیء حرانی

حرانی (۳۱۳-۳۸۴ ه. ق)^(۶) کاتب و نویسنده و در بلاغت و شعر مشهور بود. صاحب بن عباد به شیوه نویسندگی او گرایش داشت. همین مسئله عده‌ای را به برتری دادن انشا و نثر او بر نوشته‌های ابن عباد وادار نمود. او در زمان خلافت «مطیع الله عباسی» منشی دیوان بغداد بود و نامه‌های دولتی بیشتر به انشای او بود (ابن خلکان، ۱۹۶۸ م: ۵۲/۱).

نمونه‌ای از نثر او به مناسبت تحویل سال در نامه‌ای به عضدالدوله:

«أَسْأَلُ اللَّهَ تَعَالَى مُبْتَهَالاً لَدِيهِ، أَنْ يُجِيلَ عَلَيَّ مُوَلَانَا هَذِهِ السَّنَةَ وَ مَا يَتْلُوها مِنْ أَخْوَاتِهَا
بِالصَّالِحَاتِ الْبَاقِيَاتِ، وَ بِالزَّائِدَاتِ الْغَامِرَاتِ، لِيَكُونَ كُلُّ دَهْرٍ يَسْتَقْبِلُهُ وَأَمْدٌ يَسْتَأْتِيهِ مَوْفِياً
عَلَيَّ الْمُتَقَدِّمَ لَهُ، قَاصِراً عَنِ الْمُتَأَخِّرِ، وَ يُوَفِّيهِ مِنَ الْعُمُرِ أَطْوَلَهُ وَأَبْعَدَهُ، وَ مِنَ الْعَيْشِ أَعْدَبَهُ وَ
أَرْغَدَهُ، عَزِيزاً مَنْصُوراً مُحْمِياً مَوْفِوراً بِأَسْطَأً يَدِيهِ، فَلَا يَقْبِضُهَا إِلَّا عَلَيَّ نَوَاصِي أَعْدَاءِ وَ
حَسَادِ، سَامِياً طَرَفِهِ، فَلَا يَغْضُهُ إِلَّا عَلَيَّ لَنْةً غَمْضِ وَ رِقَادِ». (ثعالبي، ۱۹۸۳ م: ۲/۲۹۳)

خطیب حصکفی

خطیب حصکفی (۴۵۹-۵۵۱ ه. ق) از مشاهیر ادبا و شعرا و در نظم و نثر استاد بوده است (ابن خلکان، ۱۹۶۸ م: ۲۰۵/۶؛ پاشا، ۱۹۷۲ م: ۶۵۹). عماد اصفهانی او را علامه زمان خود و معری عصر خود در نثر و نظم می‌داند (اصفهانی، ۱۹۵۹ م: ۴۷۲/۲). بدون تردید، حصکفی بعد از ابوالعلائی معری یکی از پیشوایان نثر فنی در این عصر است. حصکفی در تمام خطبه‌ها و رسائل خود به سجع گرایش خاصی داشت و نوشته‌های او مملو از ترصیع، بدیع و جناس نفیس و تطبیق و تحقیق است. او با این شیوه نثرنویسی توانست حلقه اتصال میان گذشتگان و آیندگان باشد و

گام‌های استواری در جای پای معری بگذارد و راه را برای نثرنویسان بعدی چون قاضی فاضل و... هموار و مهیا کند. یکی از رسائل او «رسالة سینه» است که از معری تقلید نموده و آن را در حصن کیفا برای قاضی «آمد» در سال ۵۰۹ نوشته است:

«باسم السميع الساتر، اسأل الله ممسك السماء، و مرسل الماء، الحسن الاسماء، حراسة
مجلس سيدنا الرئيس، السيد السديد النفيس، فنفسى سكرى بسلاف الأسي، متماسكة
لسوى بسوف و عسى». (نک: پاشا، ۱۹۷۲م: ۶۶۳)

صرف و نحو

نیاز مسلمانان غیرعرب به فهم زبان عربی، موجب شد از همان آغاز، ادیبان این مناطق به تدوین صرف و نحو عربی بپردازند و موجبات پیشرفت هرچه بیشتر را در این زمینه فراهم آورند. برجسته‌ترین این ادیبان عبارتند از:

ابوهیذام حرانی

ابوهیذام (؟-۲۹۰ه. ق) از اولین کسانی بود که در زمینه نحو عربی به کتابت پرداخت و در این زمینه «جامع النحو» را نگاشت (یاقوت، ۱۹۹۳م: ۲۲۴۰/۵؛ زرکلی، ۲۰۰۲م: ۲۲۹/۵).

سعید فارقی نحوی

فارقی (؟-۳۹۱ه. ق) از عالمان نحو در میافارقین بود که این علم را از «ابن خالویه» (؟-۳۷۰ه. ق) فراگرفت و بعدها خود در نحو به مقام استادی رسید و در همین زمینه نیز تألیفاتی دارد. از جمله تقسیمات العوامل و عللها و تفسیر المسائل المشکلة فی اول المقتضب للمبرد (یاقوت، ۱۹۹۳م: ۱۳۶۷/۳؛ زرکلی، ۲۰۰۲م: ۹۵/۳).

خطیب حصکفی

حصکفی (۴۵۹-۵۵۱ه. ق) در علم نحو نیز صاحب نظر و کتاب عمدة الاقتصاد در صرف و نحو از جمله آثار اوست (پاشا، ۱۹۷۲م: ۶۶۱؛ زرکلی، ۲۰۰۲م: ۱۴۹/۸).

محمد خاورانی اخلاطی

اخلاطی (؟-۵۷۱ه. ق) از دانشمندان نحوی است که الأدوات، التصریف، و نُخبة الاعراب از جمله آثار ارزنده او در این زمینه است (سمعانی، ۱۹۸۰م: ۳۲/۵).

علوم لغوی

یکی دیگر از شاخه‌های علوم عربی که ادیبان این مناطق در آن منشأ تحولات گسترده شدند علوم لغوی و مباحث مربوط به آن است.

ابوعلی قالی

قالی (۲۲۸-۳۵۶ ه. ق)، از نمایندگان این مناطق در زمینه علوم ادبی قرن چهارم هجری است که در قالب‌قلای «منازگرد» از توابع دیار بکر دیده به جهان گشود (یاقوت، ۱۹۹۳ م: ۲/۷۲۹). **الامالی**، **البارع فی اللغة، المقصور والممدود، فعلت وافعلت، فی الابل وتاجها، فی حلی الانسان والنخيل وشياتها، مقاتل الفرسان** و... از آثار او هستند (ابن خلکان، ۱۹۶۸ م: ۱/۲۲۶ و ۲۲۷).

ابوعلی در بیشتر علوم زبان‌شناسی و به‌ویژه در نحو و لغت سرآمد بود. بنا به گفته یاقوت، ابوعلی داناترین عالمان به نحو بصری‌ها بود (یاقوت، ۱۹۹۳ م: ۲/۷۲۹).

هرچند قالی **المقصور والممدود و فعلت وافعلت** را در نحو نگاشت و بیشتر اساتید او در موصل و بغداد از علمای نحو بودند، اما اهتمام جدی وی به لغت در **الامالی** و **البارع** نشان‌دهنده این است که او بیشتر از آنکه نحوی باشد، لغوی است و در این زمینه متأثر از استاد برجسته خود، ابن درید صاحب **الجمهرة فی اللغة** بود. همچنین تأثیر شگرف او در این فن بر شاگردانی چون ابوبکر زبیدی صاحب **مختصر العین** نمایان است (عمر الدقاق، ۱۳۸۹ ش: ۳/۵۳۷-۵۱۳).

امالی که نام دیگر آن **نوادیر** است، مشهورترین اثر ابوعلی و برجسته‌ترین امالی است که انشا شده بود. این کتاب بدون تأثیرپذیری از فرهنگ‌های بیگانه، جایگاه رفیعی بین علمای قدیم دارد و طبق گفته ابن خلدون از جمله اصول ادب عربی است.^(۷)

امالی قالی، مجموعه‌ای عظیم از شرح آیات قرآن کریم و احادیث نبوی، اخبار و لطایف ادبی، گزیده‌های شعری، امثال و حکم، همراه با شرح و توضیح لغوی است و شباهت بسیاری به «الکامل» مبرد دارد، جز اینکه الکامل بیشتر در نحو و اخبار است و **امالی** در شعر و لغت (عنایت‌اله فاتحی‌نژاد، «الامالی» دائرةالمعارف: ۱۰/۱۳۴). قالی در شرح واژگان

بیشتر به لغویان برجسته چون اصمعی، ابن درید و ابن انباری استناد کرده و ضمن آن مطالب تاریخی و ادبی فراوان را ذکر نموده است (همان؛ یاقوت، ۱۹۹۳م: ۷۳۰/۲). امالی از نظر اسالیب فنی و موضوعی در دوره‌های بعد بسیار مؤثر بوده است تا جایی که محاضرات (= فن سخنرانی) امروزی را دنباله‌رو و شکل تکامل یافته آن به شمار می‌آورند (عمر الدقاق، ۱۳۸۹ش: ۵۲۷/۳).

بارع فرهنگ لغتی بزرگ در الفاظ عربی بود. یاقوت آن را شامل ۱۰۰ مجلد و سه هزار صفحه و کسان دیگر چون ابن خلکان آن را بالغ بر ۵ هزار صفحه می‌دانند. قالی تبحر خود را در شناخت لغت در آن به خوبی نمایش داده است (طاهری‌نیا و همکاران، ۱۳۹۱ش: ۶).

قالی در سال ۳۳۰ ه. ق بنا به دعوت «عبدالرحمن ناصر» خلیفه اموی اندلس (۳۵۰-۳۰۰ ه. ق) وارد اندلس شد و مورد استقبال خلیفه قرار گرفت. ابوعلی قالی به واسطه عواملی چند، سردمدار نهضت علمی و ادبی در اندلس شد:

۱) انتقال گنجینه‌های علمی از شرق به غرب؛ ابوعلی اولین کسی بود که علوم عربی را از مشرق اسلامی به غرب و اندلس انتقال داد (طاهری‌نیا و همکاران، ۱۳۹۱ش: ۶). درحقیقت با او علوم بسیاری چون نحو و لغت در اندلس آغاز شد و با امالی به کمال رسید (میرزایی، ۱۳۸۹ش: ۱۱).

۲) مقام والای علمی او؛ قالی از پیشوایان لغت و نحو و در زمان ورود به قرطبه در اوج آمادگی علمی بود. فعالیت‌های خود او و آثار برجسته‌ای که در آنجا به نگارش درآورد، زمینه‌های هم‌آوردی و رقابت علمی و ادبی قرطبه با بغداد را فراهم نمود (همان).

۳) شاگردان بسیار و تأثیر او بر آنها؛ از جمله شخصیت‌های علمی که نقشی بنیادین در حرکت علمی اندلس داشت، ابومحمد زبیدی، شاگرد قالی بود که خود از اندیشمندان علمی در اشبیلیه در آن زمان به شمار می‌آمد و قاضی مشهور و لغوی و ادیب خاص خلیفه هشام دوم بود (میرزایی، ۱۳۸۹ش: ۱۱). «حکم بن عبدالرحمن اموی» از اولین شاگردان او و «احمد بن ابان» صاحب العالم فی اللغة که به تقلید از البارع او، در ۱۰۰ جلد نگاشت از دیگر شاگردان برجسته ایشان هستند (طاهری‌نیا و همکاران، ۱۳۹۱ش: ۶).

ابوهیذام حرانی

ابوهیذام (؟-۲۹۰ ه. ق) ادیبی لغت‌شناس بود. کتاب ما یلحن فیہ العامة در علم لغت از جمله آثار اوست (یاقوت، ۱۹۹۳م: ۲۲۴۰/۵؛ زرکلی، ۲۰۰۲م: ۲۲۹/۵).

نقد ادبی و علوم بلاغی

در این حوزه نیز نویسندگان کرد با تأثیرپذیری از فصاحت و بلاغت تازیان دست به تألیف و تصنیف زدند و با ظهور صاحب‌نظرانی چون «بشر آمدی» سرآمد شدند.

بشر آمدی

اجداد بشر (۳۷۱-۴۹۸ ه. ق) از «آمد» دیار بکر بودند. وی شعر خوب می‌سرود و در نقد شعر استاد بود (یاقوت، ۱۹۵۵ م: ۳۹/۱؛ یاقوت، ۱۹۹۳ م: ۸۴۷/۲). از وی آثار ادبی و انتقادی بسیار به یادگار مانده‌است: الموازنه بین الطائین ابی تمام والبحتری فی الشعر، المؤلف والمختلف، الخاص والمشترک، فعلت وافعلت، معانی شعر البحتری، النثر المنظوم، تبیین غلط قدامة بن جعفر فی کتاب نقد الشعر، تفضیل شعر امرءالقیس علی فعلت وافعلت، شرح الحماسه، شده حاجه الانسان الی ان يعرف نفسه، و دیوان شعر از آن جمله است (یاقوت، ۱۹۹۳ م: ۸۵۲/۲؛ زرکلی، ۲۰۰۲ م: ۱۸۵/۲).

آمدی از پیشگامان نقد ادبی است که کتاب موازنه او که جستاری در تاریخ نقد ادبی با اسلوبی دقیق است، او را در ردیف اولین نقادان ادب عربی قرار داده‌است (میرزایی، ۱۳۸۹ ش: ۱۱). او در این اثر از ابوتمام (۲۳۱ ه. ق) و بحتری (۲۸۰ ه. ق) به عنوان بهترین شاعرانی که به شیوه گذشتگان شعر گفته‌اند، یاد کرده‌است و ضمن سنجش مضامین اشعار آن دو بی‌آنکه به برتری یکی بر دیگری حکم دهد، نخست دلایل طرفداران هر یک را در تفضیل بر دیگری ذکر می‌کند، آن‌گاه خود به سرقات ابوتمام و بحتری و خطاها و عیوب بلاغت آنها می‌پردازد (فروخ، ۲۰۰۸ م: ۵۲۶/۲؛ صفدی، ۲۰۰۰ م: ۴۰۷/۱۱؛ صابری، ۱۳۸۵ ش: ۹۹). «آمدی به هنگام موازنه و سنجش، آرای بسیاری در باب نقد ادبی بیان می‌دارد و به ذکر اسالیب بیان و بدیع و تاریخ انتقال آن از قداما به معاصران و فواید آن می‌پردازد» (فاخوری، ۱۳۸۳ ش: ۵۵۰). آرای نقدی آمدی در این کتاب از جهت اشتغال بر نکات تازه و ملاحظات انتقادی بسیار بااهمیت است. او با ارائه دیدگاه‌های نقدی که خالی از انصاف نیست و بر موازین ذوق و حس تکیه دارد، تأثیر محیط را در ایجاد آثار ادبی برای اولین بار مطرح می‌کند و موردنظر قرار می‌دهد.

علوم اسلامی (فقه و حدیث)

عصر عباسی یکی از پربارترین دوره‌های تفقه دینی است. دانشمندان مناطق دیار بکر و دیار مضر که در بیشتر علوم اسلامی، نبوغ و ابتکار از خود نشان دادند، با بر جای گذاشتن آثار ارزشمند از خود در بارور نمودن علوم فقهی و علم حدیث سخت تلاش نمودند:

امام جامع حران

محمد بن زبیر امام جامع حران (؟-۱۷۰ه. ق) محدثی بود که فرزندان «هشام بن عبدالملک» (۷۲-۱۲۵ه. ق) را ادب می‌آموخت (صفدی، ۲۰۰۰م: ۶۱/۳).

علی آمدی

آمدی (؟-۴۶۷ه. ق) نویسنده زبردستی بود و از جمله تألیفات او در زمینه فقه، کتاب چهارجلدی *عمدة الحاضر و کفایة المسافر* در فروع فقه حنفی است (زرکلی، ۲۰۰۲م: ۳۲۸/۴).

ابن یهون فارقی

فارقی (۴۳۳-۵۲۸ه. ق) دارای تصنیفاتی در علوم فقهی چون *الفوائد علی المذهب و الفتاوی* است (ابن خلکان، ۱۹۶۸م: ۷۷/۲؛ زرکلی، ۲۰۰۲م: ۱۷۸/۲).

خطیب حصکفی

حصکفی (۴۵۹-۵۵۱ه. ق) در فقه شافعی و علم فرائض مدارج عالی را پیمود و از مفتی‌های بزرگ زمان خود شد. گفتنی است او گرایش‌های صوفیانه نیز داشته‌است (ابن خلکان، ۱۹۶۸م: ۲۰۹/۶).

ابن تیمیه حرانی

حرانی (۵۲۴-۶۲۱ه. ق) در علم و دانش در منطقه خود بی‌نظیر بود. او در مناظرات فقهی و علمی بسیار حاذق بوده‌است (ابن خلکان، ۱۹۶۸م: ۳۸۷/۴).

سیف‌الدین آمدی

سیف‌الدین (۵۵۱-۶۳۱ه. ق) از ائمه فقه و اصول در مذهب شافعی بود که ابتدا مقلد مذهب احمد حنبل بود (ابن خلکان، ۱۹۶۸م: ۲۹۳/۳). او بالغ بر بیست تصنیف در موضوعات اصول دین، فقه، منطق، حکمت و اخلاق به رشته تحریر کشید که *ابکار الافکار* در اصول دین، *غایه المرام فی علم الکلام*، *رموز الكنوز* در حکمت، *دقایق الحقایق*، *لباب الالباب*، *منتهی السؤل*، *الإحکام فی اصول*

الأحكام در علم اصول مبين في شرح معاني الحكماء والمتكلمين از آن جمله است (ابن خلکان، ۱۹۶۸م: ۲۹۲/۳؛ زرکلی، ۲۰۰۲م: ۳۳۲/۴).

علوم تاریخی

در شکل‌گیری و ارتقای تاریخ‌نگاری اسلامی در این دوران می‌توان به حضور چشمگیر مورخان این مناطق اشاره نمود که دست به تألیف و تصنیف زدند.

ثابت بن سنان

ثابت بن سنان (؟-۳۶۵ه. ق)، پزشک و تاریخ‌نویس عصر عباسی بود (ابن خلکان، ۱۹۶۸م: ۳۱۴-۳۱۵). **التاریخ** مهم‌ترین اثر او است که حوادث زمانش را در آن نوشته‌است. بنا به گفته ابن اثیر این کتاب با حوادث ۲۹۵ خلافت مقتدر (۲۹۵-۳۲۰) آغاز شده و با حوادث ۳۶۳ ه. ق پایان می‌یابد. با توجه به دانش و مهارت مؤلف در طب، این کتاب از جهت تاریخ پزشکی قابل توجه است. اثر دیگر او در یک مجلد به نام **اخبار الشام و مصر** بوده که از آن نیز اثری در دست نیست (محمد رضا ناجی، «ثابت بن سنان» دانشنامه جهان اسلام، ج ۵).

صابیء حرانی

حرانی (۳۱۳-۳۸۴ه. ق) آثار گران‌بهایی در زمینه ادب و تاریخ از خود بر جای نهاد و چند کتاب در تاریخ «التاجی» و در اخبار و احوال بنی بویه نوشت که همه مفقود شده‌اند (ثعالبی، ۱۹۸۳م: ۲/۲۸۷؛ عبدالجلیل، ۱۳۸۱ش: ۲۰۱). کتاب‌های **اخبار اهل**، **الهفوات النادره** نیز از دیگر آثار او در این زمینه است (زرکلی، ۲۰۰۲م: ۷۸/۱).

صابیء حرانی

ابوحسن هلال بن محسن بن ابواسحاق (۳۵۹-۴۴۸ه. ق) در تاریخ‌نگاری کتاب **الامثال والاعیان ومنتدی العواطف والاحسان** را نگاشت که در آن حکایات و اخبار نادری را ذکر نموده و هزل را با جد درآمیخته‌است (ابن خلکان، ۱۹۶۸م: ۱۰۱/۶).

علوم خطابی

با اینکه در عصر عباسی خطابه از رونق افتاد، اما در حلقهٔ سیف‌الدوله خطیبی از منطقه میافارقین جزیره وجود داشت که شهرتش به عنوان خطیب و واعظ تاکنون مانند نداشته است.

ابن نباته فارقی

ابن نباته فارقی (۳۷۴/۳۳۵ ه ق)، در علوم ادبی و خطابه پیشوا بود. اغلب صاحب‌نظران خطبه‌های او را ستوده و بر بلاغت و سلاست عبارات وی گواهی داده‌اند (ابن‌خلکان، ۱۹۶۸م: ۳/ ۱۵۶؛ عبدالجلیل، ۱۳۸۱ش، ۲۰۲). دیوان خطب از تألیفات او در این زمینه است (زرکلی، ۲۰۰۲م، ۳/ ۳۴۸). قسمت اعظم آن به امر جهاد مربوط می‌شود. علاوه بر این، محتوای دینی و اخلاقی نیز در خطبه‌هایش به‌وفور یافت می‌شود. مجموعهٔ خطابه‌های فارقی، بزرگ‌ترین تجلی فن سخنرانی آن عهد است که به ایجاز و با حمد خداوند و درود بر پیامبر آغاز و با آیاتی از قرآن کریم پایان می‌یابد. او خطابه‌های سراسر مسجع نیز نوشته و تقریباً یک نوع نغمهٔ موسیقایی در قطعات خطابهٔ او وجود دارد. از فنون ادبی که در آثار ابن نباته جای ویژه‌ای دارد، تضمین و درج آیات قرآن کریم است (ضیائی، ۱۳۶۹ش: ۱۶۱).

علوم نقلی (ریاضیات، هیئت و نجوم)

صائبی‌های حران که به برکت مدارس و دیرهایشان، زبان یونانی می‌دانستند، بزرگ‌ترین مترجمان آثار یونانی بودند که علومی چون هندسه، نجوم، طب و موسیقی را به زبان عربی برگرداندند (عبدالجلیل، ۱۳۸۱ش: ۱۶۰).

ابن زهرون حرانی

ثابت بن قُرّه (۲۸۸/۲۲۱ ه ق) معروف ابن زهرون حرانی که هر سه زبان سریانی، یونانی و عربی را می‌دانست (عبدالجلیل، ۱۳۸۱ش: ۱۵۹)، در ریاضیات، نجوم، مکانیک، علوم طبیعی، موسیقی، پزشکی و دامپزشکی بیش از صد اثر از خود بر جای نهاده است؛ از آن جمله: الذخیره فی علم الطب، المبانی الهندسة، الشكل القطاع، اصول الاخلاق و کتاب‌هایی در هندسه و موسیقی (زرکلی، ۲۰۰۲م: ۲/ ۹۸). آثار ریاضی ثابت، در قرون بعدی زمینه را برای اکتشاف فراهم آورد. او نخستین کسی است که در نجوم دورهٔ اسلامی به اصلاح دستگاه بطلمیوسی پرداخت. آثار

نجومی او مورداستفاده منجمانی چون ابن یونس و بیرونی و خازنی قرار گرفت و برخی از آنها نیز به لاتینی ترجمه شده است. نوشته‌های او، از کهن‌ترین نمونه‌ها در جهان اسلام به حساب می‌آید (نسرین سراجی‌پور، «ثابت بن قره» دانشنامه جهان اسلام، ج ۹).

بتانی حرّانی

ابوعبدالله محمد بن سنان (۳۱۷/۲۴۴ هـ ق) معروف به بتّانی، ریاضی‌دان و منجم مشهور صابیء بود. بتّانی یگانه عصرش در ستاره‌شناسی بود، مهم‌ترین اثر او **الزیج الصابی** است که صحیح‌تر از زیج بطلمیوس است. صاحب‌نظران او را جزء بیست منجم مشهور جهان قلمداد نموده و ابن خلدون آثار او را در ردیف بهترین کتاب‌های نجومی می‌داند (محمد باقری، «محمد بن سنان» دانشنامه جهان اسلام، ج ۲). دیگر تألیفات او: **معرفة مطالع البروج فیما بین أرباع الفلك**، **رسالة فی مقدار الاتصالات**، **شرح اربع مقالات بطلمیوس** (صفدی، ۲۰۰۰ م: ۲/ ۲۰۹).

سنان بن ثابت

ثابت (۳۳۱/۲۶۸ هـ ق) مورخی آشنا به ریاضیات، هیئت، فیزیک و نجوم، و سرآمد همه پزشکان در عصر مقتدر بود (یاقوت، ۱۹۹۳ م: ۳/ ۱۴۰۵). مهم‌ترین اثر او ترجمه **نوامیس** هرمس است. همچنین **السور والصلوات** را به عربی ترجمه نمود (فاخوری، ۱۳۸۳ ش: ۵۵۴).

حسین خلّاطی

خلّاطی (؟-؟) دانشمندی متقی و در علم ریاضیات و هیئت استاد متبحری بوده است. حسین بعد از اخذ اجازه، قاضی «جزیره بوتان» کردستان شد. او در ایام حمله مغول به کردستان، با استفاده از علوم غربیه‌ای که به آن آشنایی داشته است، قضایا را دریافت نمود و قبل از آنکه سپاه مغول به اخلاط و بدلیس برسد، با قوم و قبیله خود ترک دیار نمود و به مصر مهاجرت کرد (بابا مردوخ، ۱۳۶۴ ش: ۶۳/۱).

نتیجه گیری

□ در دوره عباسی، با توجه به قرابت جغرافیایی و فرهنگی، سهم مناطق مختلف کردنشین «دیار بکر» (آمد، میافارقین، ماردین، حصن کیفا، اخلاط و مناگرد) و «دیار مضر» (رقه و حران) که خود در قلمرو منطقه جزیره قرار داشتند، در شکوفایی و غنای علوم عربی و ادبی غیرقابل انکار است و می توان گفت این مناطق در دوره عباسیان از نظر علمی آیینۀ تمام عیار بغداد به شمار می آمدند.

□ «حران» به برکت دیرها و مدارس خود، «آمد» به واسطه حضور فرهیختگانی چون بشر آمدی، «میافارقین» به یمن وجود ابن نباته، «حصن کیفا» با پرورش اندیشمندانی چون خطیب حصکفی، «مناگرد» با نبوغ علمی و ادبی کسانی چون ابوعلی قالی و «رقه» به خاطر حضور ربیعہ رقی شاعر غزل سرا از نظر علمی، فرهنگی و اسلامی در ادب عربی مطرح گردیدند و نه تنها نام آوری را برای منطقه به ارمغان آوردند، بلکه علوم عربی و دانش و فرهنگ اسلامی را سخت تحت تأثیر قرار داده و قوام بخشیدند.

□ اندیشمندانی چون «ابوعلی قالی، سعید فارقی و محمد خاورانی» در پیشبرد صرف و نحو، «بشر آمدی» در بلاغت و نقد، «ابن تیمیه حرانی و سیف الدین آمدی» در فقه و حدیث، «قالی» با آثاری چون «امالی و بارع» در علم لغت، «ثابت بن قُره و محمد بن سنان حرانی» در علوم نقلی، «ابن نباته فارقی» در خطابه، «صابیء حرانی و ثابت بن سنان» در تاریخ و سیره نویسی، «ربیعہ رقی» در شعر و غزل و «خطیب حصکفی و صابیء حرانی» در نثر فنی، تأثیرگذار و منشأ تحولات چشمگیری شدند.

پی نوشت ها

۱. جغرافی دانان مسلمان، منطقه شمال بین النهرین را که مشتمل بر سرزمین های میان دورود «دجله و فرات» است، «جزیره» نام نهاده اند (مقدسی، ۶۵۱۳ م: ۶۳).
۲. آمد: سیاه به سبب دیوارهای سنگی سیاه، «قَرَه آمد» هم بدان گفته می شود.

۳. حصن کیفا نام خود را از قلعه‌ای که بر روی صخره‌ای مشرف بر دجله میان «آمد و جزیره ابن عمر» در دیار بکر بنا شده، گرفته‌است (یاقوت، ۱۹۵۵م: ۹۰۸/۱).
۴. از این منطقه با اسامی دیگری چون منازکرد و ملازگرد یاد شده‌است (یاقوت، ۱۹۵۵م: ۲۶۲۶/۳).
۵. حران نخستین شهری بوده که پس از طوفان نوح بنا شده و نام خود را از «هاران» برادر ابراهیم (ع) نخستین بنیان‌گذار آنجا گرفته که تازیان آن را حران تلفظ کردند (نک: یاقوت، ۱۹۵۵م: ۸۷۳/۱).
۶. او بر مذهب صائبه بود و پیشنهاد وزیری «عزالدوله» را در قبال مسلمان شدنش نپذیرفت. اما در نوشته‌هایش آیات قرآنی را به کار می‌گرفت (ابن خلکان، ۱۹۶۸م: ۵۲/۱).
۷. ابن خلدون: اصول ادب عربی چهار دیوان است، «ادب الکاتب» ابن قتیبه، «الکامل» مبرّد، «البیان والتبیین» جاحظ و «النوادر» قالی» (ابن خلدون، ۱۳۹۰ش: ۳۴۸/۲).

کتابنامه

لف) عربی

- ابن اثیر جزری، عزالدین (۱۹۸۷)، *الکامل فی التاریخ*، تحقیق: قاضی، لبنان: دارالکتب العلمیه.
- ابن حوقل (۱۹۹۲)، *صورة الارض*، بیروت: منشورات دار مکتبة الحیاة
- ابن خردادبه (بی تا)، *المسالك والممالک*، دارصادر (کتابخانه الکترونیکی).
- ابن خلکان (۱۹۶۸)، *وفیات الاعیان وانباء ابناء الزمان*، تحقیق: احسان عباس، بیروت: دارصادر.
- ابن شداد، عزالدین (۱۹۷۸)، *الاعلاق الخطيرة فی ذکر امراء الشام والجزيرة*، تحقیق: یحیی عبارة، دمشق: وزارة الثقافة والارشاد القومي.
- ابن قطلوبغا (بی تا) *تاج التراجم فی طبقات الحنفية*، ج ۲، کتابخانه الکترونیکی «مدرسه فقاها».
- اسماعیل، عزالدین (۱۹۷۵)، *فی الادب العباسی «الرؤية والفن»*، بیروت: دارالنهضة العربیة.
- اصطخري (بی تا)، *المسالك والممالک* (کتابخانه الکترونیکی) (نک: سمعانی ۱۹۸۰م: ۹۶/۴).
- اصفهانى (۱۹۵۹)، *خریده القصر وخریده العصر (شعراء الشام)*، تحقیق: شکری فیصل، جزء ۲، دمشق: المجمع العلمی العربی.

بلاذری (۱۴۲۵)، فتوح البلدان دارالمکتبة الهلال (کتابخانه الکترونیکی).

پاشا، عمر موسی (۱۹۷۲)، الادب فی بلاد الشام، الطبعة الثانية، دمشق: مکتبة العباسیه.

پروینی، خلیل (۱۳۹۱ش)، الادب المقارن «دراسات نظریه و تطبیقیه»، تهران: سمت.

ثعالبی (۱۹۸۳)، یتیمه الدهر فی محاسن اهل العصر، تحقیق: محمد قمیحه، بیروت: دارالکتب العلمیه.

حمیری، عبدالنعیم (۱۹۸۴)، الروض المعطار فی خبر الاقطار، تحقیق: احسان عباس، الطبعة الثانية، بیروت: مکتبة لبنان.

زیکلی، خیرالدین (۲۰۰۲)، الاعلام، الطبعة الخامسة العشر، بیروت: دار العلم للملایین.

سمعانی، ابوسعید (۱۹۸۰)، الانساب، تحقیق: یحیی یمانئ، الطبعة الثانية، قاهره: مکتبة ابن تیمیة.

صابری، علی (۱۳۸۵)، النقد الادبی وتطوره فی الادب العربی، چاپ دوم، تهران: سمت.

صفدی، صلاح‌الدین (۲۰۰۰)، الوافی بالوفیات، تحقیق: احمد ارناووط وتزکی مصطفی، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.

عبود، عبده (۱۹۹۹)، الادب المقارن (مشکلات و آفاق)، دمشق: اتحاد الکتاب العرب.

فاخوری (بی‌تا)، الجامع فی تاریخ الادب العربی، ج ۱ و ۲، بیروت: دارالجلیل.

مصطفی، محمود (۱۹۶۷)، الادب العربی فی مصر، مصر: دار الکاتب العربی.

مقدسی (۱۹۶۷)، أحسن التقاسیم فی معرفة الأقالیم، تحقیق: دخویه، لیدن: مکتبة المدبولی.

یاقوت (۱۹۵۵)، معجم البلدان، بیروت: دار صادر (کتابخانه الکترونیکی).

یاقوت (۱۹۹۳)، معجم الادباء، تحقیق: احسان عباس، الطبعة الاولى، بیروت: دار العرب الاسلامی.

ب) فارسی

ابن خلدون (۱۳۹۰)، مقدمة ابن خلدون، مترجم: محمد پروین گنابادی، ج ۱ و ۲، نشر الکترونیکی.

ابوفداء (۱۳۴۹)، تقویم البلدان، مترجم: عبدالمحمد آیتی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

بهرامی‌نیا، امید (۱۳۸۶)، تاریخ کردان منطقه جزیره، چاپ اول، تهران: احسان.

روحانی، بابامردوخ (شیوا) (۱۳۶۴)، تاریخ مشاهیر کرد، ۳ جلد، تهران: سروش.

صفی‌زاده، محمدصدیق (۱۳۸۰)، دایرةالمعارف کردی، چاپ اول، تهران: پلیکان.

عبدالجلیل، ج. م. (۱۳۸۱)، تاریخ ادبیات عرب، ترجمه: آذرنوش، چاپ چهارم، تهران: امیرکبیر.

فاخوری (۱۳۸۳)، تاریخ ادبیات زبان عربی، مترجم: عبدالمحمد آیتی، چاپ ششم، تهران: توس.

نقش مراکز علمی جزیره در پیشبرد علوم و ادب عربی عصر عباسی... شعله ظهیری

لسترنج (۱۳۷۷)، جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، مترجم: محمود عرفان، تهران: علمی فرهنگی.
مردوخ کردستانی، محمد (۱۳۵۱)، تاریخ کرد و کردستان، ج ۲ و ۱، چاپ سوم، سنندج: غریقی.

پ) مقالات

عربی

دقاق، عمر (۱۳۸۹)، «أبوعلی القالی وكتابه الأمالی»، مجلة المجمع اللغة العربية، ج ۳، مجلد ۴۴.
طاهری‌نیا، علی‌باقر و همکاران (۱۳۹۱)، «الدور الحضاری لأبی علی القالی فی الأدب الأندلسی» مجله: إضاءات النقدیه، ش ۶، سال ۲.
میرزایی، فرامرز (۱۳۸۹)، «ابن‌درید الازدی واهتماماته الحضاریة»، اللغة العربية وآدابها، شماره ۱۱، سال ششم.

فارسی

باقری، محمد، «محمد بن سنان»، دانشنامه جهان اسلام، ج ۲.
پروینی، خلیل (۱۳۸۹)، «نظریه ادبیات تطبیقی اسلامی: گامی مهم در راستای آسیب‌زدایی از ادبیات تطبیقی»، مجلة انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی، ش ۱۴، صص ۸۰-۵۵.
دیانت، ابوحسن، «اخلاط»، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۷.
سراجی پور، نسرین، مقاله: «ثابت بن قره»، دانشنامه جهان اسلام، ج ۹.
ضیایی، علی‌اکبر (۱۳۶۹)، «خطابه در عصر اموی و عباسی»، کیهان اندیشه، ش ۳۱.
عودی، ستار، «حران»، دانشنامه جهان اسلام، ج ۱۲.
فاتحی‌نژاد، عنایت‌اله، «الامالی»، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۰.
ناجی، محمدرضا، «ثابت بن سنان»، دانشنامه جهان اسلام، ج ۵.

دور المراكز العلمية لمنطقة «جزيرة» في تطور الأدب والعلوم العربية في العصر العباسي

«ديار بكر، وديار مضر نموذجين»

شعله ظهيري*

دكتوراه في اللغة العربية و آدابها بجامعة الاسلامية الحرة، واحدة طهران المركزية، ايران

الملخص

تدخل دراسة دور المراكز العلمية الكردية في تطور الأدب والعلوم العربية، في نطاق الأدب المقارن الفرنسي. ذلك لأن المراكز العلمية لأي شعب تتفاعل في تطور أدب شعب آخر. ازدهرت في العصر العباسي (٦٥٦-١٣٢هـ.ق) الأدب والعلوم العربية ازدهاراً تاماً بوساطة عوامل شتى نحو دور جاد للمراكز العلمية الكردية في انحاءها. نظراً للظروف السياسية والدينية أن للمركزين العلميين دياربكر «آمد، ميافارقين، ماردين، حصن كيفا، اخلاط ومنازگرد» وديار مضر «الرقه وحران» مساهمة كبيرة ونشطة في تطور الأدب والعلوم العربية مثل الصرف والنحو، والبلاغة والنقد، والفقه والحديث، والتاريخ، واللغة والخطابة والشعر والنثر. هذه الدراسة التي تنتهج المنهج الوصفي والتحليلي، تحاول إلى استجلاء الدور المدهش لهذه المراكز في تطوير الأدب والعلوم العربية في العصر العباسي. ومن النتائج التي توصلت إليها هذه الدراسة هي: أن لهذه المناطق دوراً حاسماً في اخصاب هذه التطورات بوساطة تربية وتنقيف العلماء المبرزين كالأمدى، والفارقي، والحصنكي، والحراي وغيرهم من كبار العلم الذين ترعرعوا في أحضانها.

الكلمات الرئيسية: الأدب المقارن، الأدب والعلوم العربية، العلماء الكردي، الجزيرة «دياربكر و ديار مضر»، العصر العباسي